

معیارهای ویژه‌ی ارزیابی پژوهش کیفی

مجید صدوقی*

چکیده

قضاوت درباره‌ی درستی فرایند پژوهش و کیفیت محصول نهایی، در پژوهش‌های کیفی، مستلزم معیارهای ارزیابی کاملاً متفاوتی است. پژوهشگران کیفی به معیارهای ارزیابی آثار پژوهشگران کمی معترض‌اند و آنها را رد می‌کنند. پژوهشگران کیفی معیارهای بدیلی را تدوین کرده‌اند که با اهداف پژوهش آنان متناسب است. مقاله‌ی حاضر به کاوش در معیارهای بدیلی که برای پژوهشگران کیفی مطرح شده‌اند پرداخته، نشان می‌دهد که با وجود اختلاف نظرهای اساسی در انتخاب معیار مناسب برای ارزیابی پژوهش کیفی - که بازتاب سرسپردگی پژوهشگران متفاوت به مبانی و روش‌های متفاوت است - درباره‌ی اینکه پژوهش باید قابل اعتماد و قادر به نشان دادن دقت (در فرایند) و تناسب (در محصول نهایی) باشد، موافق است و در کل، برخی توافقات و همپوشی‌ها بین این معیارها دیده می‌شوند. در نهایت، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه پژوهشگران از بین این بدیل‌ها انتخاب می‌کنند و خواهیم دید که معیارهای انتخاب‌شده باید با ماهیت پژوهش (روشناسی، اهداف و فرض‌های معرفت‌شناختی) سازگار باشند.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، پژوهش کیفی، ارزیابی، معیارهای بدیل ارزیابی.

مقدمه

پژوهش کیفی فرایندی است از تحقیق که داده‌ها را از زمینه‌ای که رویدادها در آن رخ می‌دهند، استخراج و تلاش می‌کند این رویدادها را از طریق فرایندی که در آن جاسازی شده‌اند و دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان در آنها وصف و از ابزار استنتاج برای ایجاد تبیین‌های ممکن، بر اساس پدیده‌ی مشاهده‌شده استفاده نماید (صدوقی، ۱۳۸۶ الف)؛ به عبارت دیگر، پژوهش کیفی مستلزم جمع‌آوری نظام‌مند، سازماندهی و تفسیر مطالبی است که حاصل مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها هستند و برای بررسی معانی نهفته در پدیده‌های روان‌شناختی و اجتماعی، به صورتی که انسان‌ها در موقعیت طبیعی تجربه می‌کنند، استفاده می‌شود (مالترود، ۲۰۰۱). در مقابل، پژوهش کمی عبارت است از کوشش مستمر، سازمان‌یافته و عینی برای بررسی و آزمایش علوم بشری، تولید دانش جدید و ارتقای سطح آگاهی علمی بشر در پرتو کار پژوهشی (برنز و گراو، ۲۰۰۱). طرح‌های کمی، مطالعات آزمایشی، شبه‌آزمایشی، طرح‌های پیش‌آزمون، پس‌آزمون و غیره را دربرمی‌گیرد. داده‌ها، در مطالعات کمی، طبق تعاریف استاندارد، عملیاتی و پیشینی (تعیین شده) کدگذاری می‌شوند. کنترل متغیرها، تصادفی ساختن، اعتبار و روایی اندازه‌گیری‌ها لازم و ضروری است و به تعمیم‌پذیری یافته‌ها از نمونه به جامعه‌ی بزرگ‌تر توجه شده، از اهداف مطالعه هستند (بنز و نیومن، ۱۹۹۸). به طور خلاصه، تفاوت پژوهش‌های کمی و کیفی ریشه در مبانی فلسفی متفاوت آنها دارد؛ به گونه‌ای که این تفاوت، در تمام مراحل پژوهش از جمله تعیین فرضیه‌ها، شیوه‌ی بررسی پیشینه، موقعیت یا زمینه، طرح، روش‌ها، شیوه‌ی انتخاب نمونه، ابزار جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها و بالأخره، یافته‌ها خود را نمایان می‌سازد. بدیهی است که این امر نمی‌تواند در قضاوت و ارزیابی محصول نهایی پژوهش نادیده انگاشته شود.

تفاوت‌های بنیادین پژوهش‌های کمی و کیفی باعث شده‌اند که پژوهشگران کیفی به معیارهای ارزیابی پژوهشگران کمی معترض باشند و آنها را رد کنند. در سطحی عمیق‌تر باید بگوییم که پژوهش کیفی فرصت‌هایی را برای گسترش دامنه‌ی پژوهش روان‌شناختی به قلمروهایی که قابل کمی‌سازی نیستند فراهم می‌آورد؛ اما چالش‌های خاصی را درباره‌ی اعتبار^۱، روایی درونی^۲ و بیرونی^۳، که از جمله معیارهای

1. reliability
2. internal validity
3. external validity

شناخته‌شده‌ی ارزیابی پژوهش کمی هستند، پیش می‌کشد. گوبا^۱ در مقاله‌ای بیان کرده است که اصطلاحاتی مانند «روایی» و «اعتبار»، به گونه‌ای با پژوهش کمی پیوند خورده‌اند که ما را در قضاوت درباره‌ی پژوهش کیفی، در معرض خطر استفاده از معیار نامناسب قرار می‌دهند (به نقل از صدوقی، ۱۳۸۶، ب). برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند بین این معیارهای ارزیابی و پژوهش کیفی تناسب برقرار کنند؛ برای مثال صدوقی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تلاش کرده است برداشتی از مفاهیم اعتبار و روایی درونی و بیرونی ارائه دهد که با ماهیت پژوهش‌های کیفی متناسب باشد؛ اما در آن مقاله هم نویسنده، در نهایت، با گوبا (۱۹۸۱) موافق شده و نتیجه گرفته که قضاوت درباره‌ی پژوهش کیفی و ارزیابی مطالعاتی که از روش‌های پژوهش کیفی استفاده کرده‌اند، مستلزم معیارهای ارزیابی کاملاً متفاوت و تجدید نظر بنیادی در معیارهای رایج در ارزیابی مقالات علمی است؛ یعنی همان معیارهایی که برای ارزیابی کمی طراحی شده‌اند و اساساً، با ریشه‌های فلسفی پژوهش کمی مبتنی بر اثبات‌گرایی تناسب دارند.

پس برای پژوهشگران کیفی داوری در مورد درستی فرایند پژوهش و کیفیت محصول نهایی، مستلزم بهره‌گیری از معیارهایی است که ناظر به اهداف و آرمان‌های پژوهش کیفی باشند. چنین معیارهایی باید این امکان را برای پژوهشگر فراهم آورند که اذعان کند اطمینان و درستی اموری شکننده بوده، از این طریق وی را قادر سازند که درگیر پیچیدگی و بی‌نظمی تفسیر داده‌ها، که بازتاب زندگی شرکت‌کنندگان هستند، شود (ساوین - بادن و فیشر، ۲۰۰۲).

معیارهای ویژه‌ی ارزیابی کیفی

در سال‌های اخیر، تعدادی از نویسندگان تلاش کرده‌اند مجموعه معیارهایی را برای ارزیابی تحقیقات کیفی ارائه کنند. تعدادی از مجلات به تدوین رهنمودهایی برای انتشار پژوهش‌های کیفی اقدام کرده‌اند؛ برای مثال مجله‌ی انگلیسی «روانشناسی بالینی» (الیوت، فیشر و رنیه، ۱۹۹۹) و «روانشناسی و سلامت» (یاردلی، ۲۰۰۰). برای نمونه رهنمودهای منتشر شده در پایگاه اینترنتی مجله‌ی روان‌شناسی شغلی و سازمانی، در جدول شماره‌ی ۲ آمده‌اند.

هدف از این مجموعه قادر ساختن نویسندگان و خوانندگان مجلات روان‌شناسی سازمانی برای قضاوت درباره‌ی کیفیت مقالات پژوهشی‌ای است که از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند. با توجه به تنوع بسیار در راهبردهای پژوهشی‌ای که از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند، این معیارها باید رهنمودهای کلی برای کمک به خوانندگان در نظر گرفته شوند و نه توصیه‌های خاص برای همه‌ی مقالات.

- ویژگی‌های عمومی

کمک به درک: آیا مقاله به درک ما از مردم و سازمان‌ها کمک می‌کند؟

مناسب بودن روش: آیا روش‌های انتخاب‌شده با پرسش‌های پژوهش تناسب دارند؟ تمرکز مطالعه باید با تحلیل کیفی، یعنی درک ذهنی یا فرایند تصمیم‌گیری فرد درباره‌ی موقعیت شغلی‌اش مناسب باشد.

ادبیات: آیا مقاله، ادبیات پژوهشی مناسبی دارد.

ملاحظات تئوریک: آیا مقاله از نظر تئوریک جالب است؛ برای مثال آیا تئوری را در جهت خاصی گسترش می‌دهد؟

یکپارچگی معرفت‌شناختی: آیا مقاله رویکرد سازگاری در مورد شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌ها دارد؟

- نکات برجسته‌ی مربوط به روش‌ها

نمونه‌گیری: یک نمونه از شرکت‌کنندگان یا موردها نباید لزوماً، معرف یا تصادفی باشد؛ بلکه باید برای رویکرد روش‌شناختی خاص و ادعاهایی که نویسنده می‌خواهد از یافته‌ها کند، توجیه شود.

انتخاب تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها: این موضوع باید تبیین شود که چرا برای دستیابی به اطلاعات از یک روش خاص به جای روش‌های دیگر استفاده شده است؛ برای مثال چرا به جای روزنگار، از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است.

وجه مشترک پژوهشگر-موقعیت: موضوعات مربوط به پویایی‌های موقعیت جمع‌آوری اطلاعات باید تشریح یا پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به موقعیت مصاحبه باید شناسایی شده، بحث شوند.

جمع‌آوری و مدیریت اطلاعات: داده‌ها چگونه انباشته، مدیریت و استفاده شده‌اند؟ برای مثال آیا پژوهشگر از ملاقات‌های در میدان، یادداشت‌های مفصلی دارد؟ آیا همه‌ی مصاحبه‌ها رونوشت‌برداری شده‌اند؟

در زمینه قرار دادن: آیا پژوهش به وضوح، در زمینه است؟ آیا همه‌ی اطلاعات مناسب و مربوط به شرکت‌کنندگان یا سازمان‌ها، به روشنی مشخص شده‌اند؟

- تحلیل داده‌ها

وصف چارچوب تحلیلی: چارچوب تحلیلی باید به روشنی ترسیم شود. در برخی موارد ممکن است چارچوب تعیین‌شده‌ای برای تحلیل داده‌ها باشد؛ در این موارد باید منشأ و ریشه‌ی این چارچوب

توضیح داده شود. چنانچه چارچوب تعیین‌شده‌ای نیست، نویسندگان باید منطق راهبرد تحلیل را توضیح دهند.

امکان بازرسی روش‌ها و فرایندهای تحلیل: فرایندها و روش‌های تحلیل باید به تفصیل ارایه شوند؛ برای مثال یک تحلیل محتوا باید بسیار متفاوت‌تر از یک تحلیل گفتمان به نظر رسد. خواننده باید بتواند فرایندها و روش‌ها یا گام‌های تحلیل داده‌ها را درک کند؛ یعنی روند تحلیل باید قابل بازرسی و رسیدگی باشد.

منشأ طبقات تحلیلی: باید در مورد چگونگی استنتاج موضوعات، طبقات یا مفاهیم از داده‌ها یا ادبیات پژوهش شده است، بحث کافی ارایه گردد.

منابع داده‌های خام: در جایی که پژوهشگر از بیش از یک روش جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرده است، باید به فرایند تحلیل برای هر روش و هرگونه یکپارچه‌سازی تحلیل، بر طبق روش‌های مختلف، اشاره نماید.

استفاده از گزیده‌های رونوشت: هنگامی که برای برجسته ساختن یافته‌ها از نقل قول‌ها استفاده می‌شود، باید مبنای انتخاب گزیده‌ها توضیح داده شود (مثلاً اینکه آنها معرف و نمونه‌ی همه‌ی گزیده‌ها هستند یا روشنگر و توضیح دهنده‌اند. منبع گزیده‌ها باید ارجاع داده شود).

تأییدپذیری: در برخی مطالعات کیفی - در جایی که مناسب است - پژوهشگر می‌تواند پایایی را بررسی کند تا ببیند آیا دیگران هم داده‌ها را به همان روش طبقه‌بندی کرده‌اند یا خیر. اگر این بررسی‌ها صورت گرفته‌اند، آیا گزارش شده‌اند؟

قابل قبول بودن: در برخی مطالعات کیفی، پژوهشگر می‌تواند تفسیرهایش را در مورد داده‌های جمع‌آوری شده به شرکت‌کنندگان بازخورد دهد تا نظر آنها را درباره‌ی انسجام یا معرف بودن تحلیل‌هایش جویا شود؛ در این موارد، مقاله باید این نکته را برجسته سازد که چگونه این بازخورد، دریافت و با توضیحات شرکت‌کنندگان درباره‌ی این تفسیرها، برخورد شده است. این موضوع، به طور خاص، در جایی که مطالعات مبتنی بر مداخله‌ها در موقعیت‌های سازمانی است، مناسب است.

تبیین‌های جایگزین: آیا پژوهشگر ساز و کارهایی را که از طریق آنها شواهد غیرتأییدی (تأیید ناکنده) یا تبیین‌های جایگزین برای نتایج جست و جو می‌کند، برجسته ساخته است؟

- یافته‌ها و بحث

انعکاس‌پذیری پژوهشگر: پژوهشگر باید به روشنی، نقش خود را در فرایند پژوهش برجسته سازد. او باید درباره‌ی رویکرد روش‌شناختی و چگونگی ارتباط آن با یافته‌هایی که ارایه داده است، توضیح دهد.

سازگاری: نتایج باید باورکردنی و مناسب به نظر رسیده، با پرسش پژوهش و مرور ادبیات ارتباط داشته باشند. در جایی که پژوهش ماهیت تبیین‌کنندگی دارد و هدف از تحلیل داده‌ها گسترش قیاسی نظریه است، ادبیات پژوهش مناسب می‌تواند در قسمت «بحث» ارایه شود.

ملاحظات تئوریک: ادعاهای صورت گرفته درخصوص تدوین نظریه باید با داده‌های ارایه‌شده سازگاری داشته باشند.

انتقال پذیری: در صورت مناسب بودن، پژوهشگر باید درباره‌ی انتقال‌پذیری یافته‌هایش، از یک زمینه به زمینه‌های دیگر توضیح دهد.

کاربری (سودمندی): مطلوب است که یافته‌ها مفید و کاربردی (اجراشدنی) باشند. نویسنده یا پژوهشگر با توضیح اینکه چگونه این کاربری صورت می‌گیرد، ارزش بیشتری به پژوهش می‌دهد.

جدول شماره‌ی (۲): معیارهای ارزیابی مقالاتی که از روش‌های پژوهش کیفی استفاده کرده‌اند.

(منبع: <http://www.bps.org.uk/publications/journals/joop/qualitative-guidelines.cfm>)

این دستورالعمل‌ها و بیشتر نوشته‌های دیگر در این باره، در دو موضوع متفق‌اند: اول، نیاز به استانداردهای دقیق و موشکافانه‌ی تحلیل و گزارش برای قانع کردن کسانی که درباره‌ی مزیت‌های پژوهش کیفی شک دارند. یکی از منتقدان پژوهش کیفی بیان داشته است که من هنوز قانع نشده‌ام که این تکنیک‌ها فراسوی تکنیک‌های ژونالیسم پژوهشی خوب هستند (مورگان، ۱۹۹۸). بسیاری از پژوهشگران کیفی، چنین نقدهایی را بلافاصله رد می‌کنند و آنها را پیامد سوء تفاهم، ناآگاهی و شناخت‌شناسی نامناسب می‌دانند؛ در حالی که این نقدها در روند کلی روان‌شناسی متداول هستند؛ به علاوه، حتی اگر پژوهشگران کیفی، مجلات دیگری پیدا یا برپا کنند، همان طور که سیلورمن یادآوری می‌کند، ما هنوز باید تأمین‌کنندگان بودجه‌ی تحقیقات و افراد ذینفع را درباره‌ی مزیت‌های پژوهش کیفی قانع کنیم. دوم اینکه نویسندگان دستورالعمل‌های ارزیابی پژوهش کیفی، در خصوص این حقیقت که باید معیارهایی اساساً متفاوت (با معیارهای ارزیابی پژوهش کمی) استفاده شوند، تردیدی ندارند (هنوود و پیدگن، ۱۹۹۲)؛ این موضوع اختلاف نظرهایی بین پژوهشگران کیفی به وجود آورده است و حتی، ریچر^۱ (۲۰۰۰) تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید روان‌شناسی‌های کیفی مختلفی وجود دارند که نیازمند معیارهای ارزیابی کاملاً متفاوتی هستند.

معیارهای کیفی: متنوع اما همپوش

در بیست سال گذشته، راه‌حل‌های زیادی برای مسئله‌ی چگونگی شناسایی معیارهای کیفی مناسب مطرح شده است. همان گونه که سیل^۲ یادآور می‌شود، اصرار بر ایجاد معیارهایی برای قضاوت درباره‌ی کیفیت و صحیح بودن مطالعات، کنترل نشدن به نظر

1. Reicher
2. Seale

می‌رسد (سیل، ۱۹۹۹). برخی از این عقاید در ادامه وصف می‌شوند. تفاوت در تأکید، بازتاب سرسپردگی پژوهشگران متفاوت به مبانی و روش‌های متفاوت است؛ با وجود این، در کل، توافقات و همپوشی‌هایی بین این معیارها دیده می‌شوند. به طور کلی، در خصوص اینکه پژوهش باید «قابل اعتماد»^۱ (اصطلاحی که در قاموس پژوهش کیفی اغلب، به جای «روایی» است.) باشد و بتواند دقت در فرایند و تناسب در محصول نهایی را نشان دهد، توافق عمومی وجود دارد.

لینکن^۲ و گوبا (۱۹۸۵) چهار معیار زیر را برای پژوهش «طبیعت‌گرایانه» برشمرده‌اند. جالب این است که آنها معیارهایشان را با چهار معیار پژوهش کمی متعارف (روایی درونی و بیرونی، اعتبار و عینیت) جفت کرده و پیوند داده‌اند (جدول شماره‌ی ۳).

۱. قابل قبول بودن^۳: این مفهوم جایگزین مفهوم روایی درونی است که از طریق آن، پژوهشگران به دنبال اثبات اطمینان به «درستی» یافته‌هایشان هستند؛ در عوض، لینکن و گوبا بر میزان معقول بودن و معنی داشتن یافته‌ها تأکید دارند؛ برای مثال آنها توصیه کرده‌اند که پژوهشگران کیفی از «چک کردن اعضا» استفاده کنند. در اینجا رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش به شرکت‌کنندگان داده می‌شود تا ببینند که آنها با یافته‌های پژوهشگر موافق‌اند یا مخالف؛ به علاوه، قابل قبول بودن از طریق درگیر شدن طولانی مدت، در میدان و مشاهده‌ی مداوم و چندجانبه‌نگری داده‌ها به دست می‌آید.

۲. انتقال‌پذیری^۴: انتقال‌پذیری جایگزین مفهوم روایی بیرونی است. به جای هدف‌گیری برای نمونه‌گیری تصادفی و استدلال احتمالی، پژوهشگران کیفی به ارایه‌ی یک تصویر مفصل از زمینه‌ای که پژوهش در آن انجام شده است، ترغیب می‌شوند. در اینجا هدف، دادن اطلاعات کافی به خواننده است برای قضاوت درباره‌ی کاربردپذیری یافته‌ها در محیط‌های دیگر.

۳. قابلیت اطمینان^۵: این مفهوم جایگزین ایده‌ی اعتبار است و پژوهشگران را ترغیب می‌کند بازبینی را ممکن کنند (مستندسازی داده‌ها، روش‌ها و تصمیمات مربوط به پژوهش) که این می‌تواند امکان موشکافی و رسیدگی سایر پژوهشگران را ممکن کند.

1. trustworthy
2. Lincon
3. credibility
4. transferability
5. dependability

۴. تأییدپذیری^۱: تأییدپذیری جایگزین مفهوم عینیت است و به رسیدگی و بازرسی به عنوان ابزاری برای اثبات کیفیت استناد می‌کند؛ برای مثال پژوهشگر می‌تواند یک تحلیل انعکاسی خودانتقادی را از روش‌شناسی به کار رفته در پژوهش فراهم آورد. تکنیک‌هایی مانند چندجانبه‌نگری (برای داده‌ها، پژوهشگر و زمینه) نیز می‌توانند ابزار مفیدی برای تأییدپذیری باشند.

پژوهش متعارف	پژوهش طبیعت‌گرایانه	شیوه‌های اطمینان از کیفیت
روایی درونی	قابل قبول بودن	چک کردن اعضا، درگیر شدن طولانی مدت در میدان، چندجانبه‌نگری داده‌ها
روایی بیرونی	انتقال‌پذیری	وصف مفصل محیط و شرکت‌کنندگان
اعتبار	قابلیت اطمینان	بازرسی، مستندسازی پژوهشگر درخصوص داده‌ها، روش‌ها و تصمیمات، چندجانبه‌نگری پژوهشگر
عینیت	تأییدپذیری	بازرسی و انعکاسی بودن

جدول شماره ۳: تناظر معیارها برای پژوهش کمی (متعارف) و پژوهش طبیعت‌گرایانه (اقتباس از بالینگر، ۲۰۰۶)

هامرسلی^۲ (۱۹۹۲) در بحث درباره‌ی معیارهای مناسب برای قوم‌نگاری استدلال می‌کند که درباره‌ی نگارش قوم‌نگارانه باید، در وهله‌ی اول، از منظر معقول بودن^۳ و قابل قبول بودن و در درجه‌ی دوم، از نظر تناسب قضاوت شود. آیا یافته‌ها معقول و باورکردنی هستند؟ آیا شواهد کافی برای حمایت از قابل قبول بودن یافته‌ها ارائه شده‌اند؟ آیا مطالعه از نظر ارائه‌ی اطلاعات جدید و مهم یا کمک به ادبیات موضوع مناسب است؟ هامرسلی همچنین یادآوری می‌کند که میزان استفاده از چنین معیارهایی باید با مخاطبان مورد نظر تناسب داشته باشد؛ برای مثال یک مقاله‌ی پژوهشی نوشته‌شده برای مجله‌ی تخصصی و دانشگاهی، نسبت به وقتی که به گروه کاربران ارائه می‌شود، مستلزم ارجاع مفصل به شواهد است.

هنوود^۴ و پیدگن^۵ (۱۹۹۲) هفت ویژگی را که پژوهش کیفی ممتاز مشخص می‌کنند، معرفی کرده‌اند. مدل آنها که معیارها را به روش‌های دست‌یابی به پژوهش معتبر پیوند

1. confirmability
2. Hammersley
3. plausibility
4. Henwood
5. Pidgeon

می‌دهد، رهنمود مفیدی برای پژوهشگران تازه‌کار فراهم می‌آورد. آنها به موارد ذیل استناد می‌کنند:

۱. اهمیت تناسب^۱: طبقات تحلیلی یا موضوعاتی که پژوهشگر عرضه می‌کند، باید با داده‌ها متناسب باشند. پژوهشگر این موضوع را با نگارش و توضیح صریح درباره‌ی چگونگی استخراج این طبقات نشان می‌دهد.
 ۲. یکپارچگی نظریه^۲: پژوهشگر باید درباره‌ی رابطه‌ی میان واحدهای تحلیل و درجه‌ای که می‌توانند تلفیق شوند یا تعمیم یابند بحث کند (مثلاً کشف اینکه چگونه موضوعات می‌توانند به سمت ایجاد یک نظریه ترکیب شوند).
 ۳. انعکاس‌پذیری^۳: نقش پژوهشگر باید تصدیق و در مستندسازی پژوهش ذکر شود.
 ۴. مستندسازی^۴: پژوهشگر باید مسیر بازبینی را ممکن سازد؛ یعنی گزارش جامعی از آنچه انجام گرفته و دلیل انجام آن ارایه نماید.
 ۵. نمونه‌گیری تئوریک و تحلیل مورد منفی^۵: پژوهشگر باید دائماً، هر نظریه‌ی در حال ظهور را تدوین کند و تغییر دهد، و در خصوص مواردی که تناسب خوبی با آن نظریه ندارند و می‌توانند دانش جدیدی را ایجاد کنند، کاوش نماید.
 ۶. حساسیت به واقعیت‌های مورد گفت‌وگو: در حالی که روایی شرکت‌کنندگان ممکن است لازم باشد، پژوهشگر باید آگاهی از زمینه‌ی پژوهش، قدرت افتراق و واکنش‌های شرکت‌کنندگان به پژوهش را نشان دهد. به طور خاص، مهم است که هر تفاوتی میان تفسیرهای پژوهشگر و شرکت‌کنندگان تبیین شود.
 ۷. انتقال‌پذیری^۶: پژوهشگر باید نشان دهد که پژوهش چگونه می‌تواند فراتر از زمینه‌ی خاص پژوهش کاربردپذیر باشد.
- مدیل^۷ و همکارانش (۲۰۰۰) دیدگاه سازنده‌گرایان رادیکال را اتخاذ و استدلال می‌کنند که معیار مربوط به تأییدپذیری و صحت بی‌معنی است. آنها سه جایگزین دیگر ارایه می‌دهند: انسجام داخلی، تحلیل موارد غیرعادی و ارزیابی خواننده. انسجام داخلی

1. the importance of fit
 2. integration of theory
 3. reflexivity
 4. documentation
 5. theoretical sampling and negative case analysis
 6. transferability
 7. Madill

به این معناست که تا چه اندازه تحلیل ارایه‌شده بدون تناقض بوده، از نظر منطقی، یکدست و منسجم است. تحلیل موارد غیرعادی با ملاحظه‌ی نمونه‌های افراطی سر و کار دارد و مربوط به نشان دادن بافت و محدودیت‌های هر نظریه‌ی در حال ظهور است. ارزیابی خواننده از آنها به معنی این است که مطالعه، تا چه اندازه، به درک و بینش خواننده کمک می‌کند. مدیل و همکارانش توصیه می‌کنند اقتباس‌ها یا نقل قول‌های کلمه به کلمه از داده‌ها ارایه شود تا به خواننده امکان دهد به تفسیرهای خودش برسد.

ریچاردسون^۱ (۲۰۰۰) از نیاز به چیزی بیش از ارایه‌ی معیارهای «علمی» بحث و برخی از جنبه‌های ادبی را مطرح می‌کند. او از پنج معیار کمک اساسی^۲، شایستگی زیباشناختی^۳، انعکاس‌پذیری، تأثیر و بیان واقعیت دفاع می‌کند. او با حمایت از کاربرد فن شاعری و دیگر شکل‌های ادبی تجربی (نه در مفهوم علم) در اثر قوم‌نگارانه، ملاحظه می‌کند که پژوهشگران قوم‌نگاری تمایل به نوشتن نوعی از قوم‌نگاری دارند که هم علمی - از نظر تطابق با دنیای شناخته‌شده از طریق حواس تجربی - و هم ادبی باشد - از نظر بیان آنچه فرد از طریق شکل‌ها و تکنیک‌های نگارش مهیج قوم‌نگاری آموخته است؛ بنابراین، روش‌های بیشتری که معرف اثر قوم‌نگاری باشند، ظهور می‌کنند (ریچاردسون، ۲۰۰۰).

پلکینگه‌رن^۴ (۱۹۸۳) در عین حمایت از این دیدگاه که سرزندگی^۵، دقت، غنا (پرمایگی) و ظرافت بهترین کمک را به خواننده می‌کنند تا درباره‌ی قدرت و قابلیت اعتماد پژوهش پدیدارشناسانه قضاوت کند، بر جنبه‌های اخلاقی تأکید می‌نماید. درک او از این چهار معیار در عمل، در نقل قول زیر خلاصه شده است.

«آیا پژوهش از این نظر که معنایی از واقعیت را ایجاد می‌کند و از این نظر که خواننده آن را درک کند واضح است؟ آیا خواننده می‌تواند پدیده را به واسطه‌ی تجربه خودش یا از روی معنای موقعیت، به صورت نیابتی تشخیص دهد؟ در نهایت، آیا پدیده به صورت مطبوع و روشن وصف شده است؟» (به نقل از فیئالی، ۲۰۰۶ الف).

من با دیدگاه ریچاردسون و پلکینگه‌رن مبنی بر اینکه جنبه‌های اخلاقی، ادبی و

1. Richardson
2. substantive contribution
3. aesthetic merit
4. Polkinghorne
5. vividness

خلاق باید در معیارهای ارزیابی‌کننده‌ی به کار رفته برای پژوهش کیفی نقش داشته باشند، موافقم. به نظر می‌رسد نقطه‌ی قوت و کمک خاص پژوهش کیفی به روشی بستگی دارد که می‌تواند غنا (پرمایگی) و ابهام تجربه‌ی زیسته، تنوع و پیچیدگی دنیای اجتماعی را دربرگیرد. درباره‌ی یک مطالعه‌ی کیفی می‌توان و باید بر اساس توانایی‌اش در درگیر کردن خواننده در کشف پژوهشگر، که به خواننده امکان می‌دهد دنیاهای دیگران را به شیوه‌های جدید و عمیق‌تر ببیند، قضاوت شود (فینالی، ۲۰۰۶ ب).

فینالی (۲۰۰۶ ب) ارزیابی نتایج هر قطعه از پژوهش کیفی را از چهار جنبه - که آن را «چهار C» نامیده است - در نظر می‌گیرد:

۱. وضوح: آیا پژوهش قابل فهم و واجد معنی است؟ پژوهش تا چه اندازه نظام‌مند انجام و روشن و منسجم وصف شده است؟
۲. قابل قبول بودن: مطابقت یافته‌ها با شواهد و متقاعدکنندگی آنها چقدر است؟ هنگامی که استدلال از طریق مدارک و شواهد صورت می‌گیرد، آیا شواهد با دقت زیاد منظم و مرتب شده‌اند و بازرسی بیرونی را ممکن می‌کنند؟ آیا تفسیرهای پژوهشگر پذیرفتنی و توجیه‌شده هستند؟ آیا خوانندگان می‌توانند حتی در صورت مخالفت با نتیجه‌ای که پژوهشگر استنتاج کرده است، آنچه را پژوهشگر دیده است، ببینند؟
۳. کمک: تا چه اندازه پژوهش به دانش درباره‌ی یک موضوع یا جنبه‌ای از زندگی اجتماعی انسان کمک می‌کند؟ آیا پژوهش درک ما را از موقعیت‌های انسانی غنا می‌بخشد؟ آیا پژوهش رهنمودهایی برای اقدامات آتی یا تغییر دنیای اجتماعی به سمت بهتر شدن فراهم می‌آورد؟ آیا مبنای جالبی برای پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد؟
۴. رزونانس فصیح: آیا یافته‌ها به قدر کفایت، روشن و زنده یا قوی هستند که خواننده را به خود متوجه کرده، درگیر نمایند؟ آیا یافته‌ها پر از انعکاس تجربه‌ی خواننده هستند؟ همان گونه که معنا، در یک زمینه‌ی بین فردی استنباط می‌شود، آیا ادعاهای دانشی در گفت‌وگو با دیگران از جمله شرکت‌کنندگان، سرپرستان پژوهش یا جامعه‌ی آکادمیک گسترده‌تر، آزموده و بحث شده‌اند؟

1. clarity
2. credibility
3. contribution
4. communicative resonance

به طور کلی، انواعی از معیارهای ارزیابی برای پژوهشگران کیفی وجود دارند. الگوهای متفاوت، در موضوع قابلیت اعتماد و دقت زیاد با هم اشتراک دارند و همه‌ی اینها مستلزم آن است که پژوهش منسجم و منطقی باشد و شواهد مربوط به نظام‌مند بودن اثر و صداقت اخلاقی را نشان دهد. همچنین تأکید بسیاری بر مربوط بودن از جمله تأثیر و کمک پژوهش وجود دارد. در اینجا، واکنش‌های خواننده مهم تلقی می‌شوند و بر هنرمندی تأکید می‌شود؛ برای مثال یک قطعه‌ی ادبی از پژوهش که خوب نوشته شده باشد، احتمالاً قدرت فوق‌العاده‌ای در متقاعد کردن و تأثیر گذاشتن بر خواننده دارد.

معیارهای کیفی راهی برای پژوهشگر فراهم می‌آورند تا از ذکر دلیل برای شواهدش از منظر معیارهای علمی فراتر رود؛ در عوض، معیارها ما را به سمت بررسی کیفیت‌ها و ظرفیت‌های خاص پژوهش کیفی و کاوش تأثیر گسترده‌تر تناسب اجتماعی یک پروژه‌ی خاص هدایت می‌کنند. معیارها همچنین به ما کمک می‌کنند تا نقاط قوت و ضعف را بکاویم؛ برای مثال یک قطعه از پژوهش ممکن است مستند به شواهد ناپسندیده یا بی‌دقت باشد؛ اما از نظر قدرت و تناسب، ارزشمند باشد. از سوی دیگر، یک مطالعه‌ی دقیق مادامی که فاقد نفوذ ادبی است، ممکن است روایی‌اش را به واسطه‌ی ادعای «علمی بودن» یدک بکشد. به طور کلی، انتخاب معیاری که برای پژوهش کیفی مناسب‌ترین باشد، چالش برانگیز است. معیارها باید خردمندانه استفاده شوند.

انتخاب معیار مناسب برای پژوهش

روش‌شناسی‌های پژوهش کیفی، از نظر اهداف و مفروضه‌های معرفت‌شناختی تنوع بسیاری دارند و این، شیوه‌ها و معیارهای ارزیابی مورد استفاده را شکل می‌دهد (فینالی، ۲۰۰۶ الف)؛ از این رو، بالینگر (۲۰۰۴، ۲۰۰۶) بر نیاز به پیوند دادن انتخاب‌مان از معیارهای ارزیابی با معرفت‌شناسی پافشاری کرده است. او با حساسیت نشان دادن به تغییرپذیری دیدگاه‌های کیفی، چهار ملاحظه در عمل را برشمرده است: انسجام، شواهد مربوط به انجام نظام‌مند و دقیق پژوهش، تفسیرهای مناسب و متقاعدکننده و حساسیت به نقش پژوهشگر. بالینگر (۲۰۰۶) یادآوری می‌کند که این ملاحظات باید برحسب عقیده‌ی پژوهشگر درباره‌ی «واقعیت» اجرا شوند؛ آیا آنها یک موضع هستی‌شناسی

رنالیستی یا نسبی‌گرا دارند؟ برای مثال کسانی که موضع معرفت‌شناسی رنالیستی دارند (تقریباً، نظریه‌های زمینه‌ای، پدیدارشناسی، و قوم‌نگاری در این طبقه قرار می‌گیرند). احتمالاً، به پژوهشی بها می‌دهند که شواهد مربوط به نظام‌مند بودن و علمی بودن را نشان دهد (برای مثال کمک گرفتن از روش‌های خاص برای اطمینان از قابلیت اعتماد). کسانی که درگیر پژوهش‌هایی نسبی‌گراتر هستند (مثل تحلیل گفتمان) به شیوه‌های انعکاسی‌تر که امکان ادراک‌ها و تفسیرهای متعدد را ثابت می‌کند، راغب‌ترند.

منظور بالینگر (۲۰۰۶) از انسجام، میزان هماهنگی و پیوستگی هدف‌ها و روش‌های قطعه‌ای از پژوهش با روشی است که پژوهشگر برای نقش خود دلیل می‌آورد؛ برای مثال پژوهشگری که موضع رنالیستی اصیل دارد و پژوهش نظریه‌ی زمینه‌ای را انجام می‌دهد، از معیارهایی همانند آنچه لینکن و گوبا مطرح کرده‌اند، استفاده خواهد کرد؛ پس روش‌های ارزیابی او احتمالاً، شامل چک کردن اعضا (روایی شرکت‌کنندگان)، چندجانبه‌نگری و بازگذاشتن امکان رسیدگی خواهد بود. در مقابل، یک روش‌شناس که معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه (مثلاً سازنده‌گرایی اجتماعی) را می‌پذیرد، بر انعکاس‌پذیری پژوهشگر و شیوه‌ای که پژوهشگر و گزارش پژوهش همدیگر را شکل می‌دهند، تأکید می‌نماید (نه واقعیت یا حقیقت). به همین نحو، ملاحظه‌ی شواهد مربوط به انجام نظام‌مند و دقیق پژوهش، بسته به روش‌شناسی آن تفسیر می‌شود.

بالینگر (۲۰۰۶) پژوهش مشارکتی^۱ را مطرح می‌کند؛ پژوهشی که در آن، خواننده به دنبال شواهدی است مبنی بر اینکه پژوهشگر، در سرتاسر رابطه‌اش با شرکت‌کنندگان، به طور کامل اندیشیده و با موضوعات اخلاقی مربوط به به‌کارگیری شرکت‌کنندگان و آمادگی آنها برای اقدام در جایگاه همکار پژوهشگر درگیر بوده است. در مقابل، در یک مطالعه‌ی تحلیل‌گفت و گو، هر مثالی نیازمند آن است که به صورت دقیق، وصف و با وصف یا رونوشت‌برداری مفصل پشتیبانی شود تا شیوه‌ی گفت‌وگوی خاص، برجسته و تأکید گردد.

چگونگی تفسیر مناسب و متقاعدکننده‌ی پژوهشگر برحسب روش‌شناسی او متفاوت است. در ارجاع به تحلیل گفتمان، پوتر^۲ و وترل^۳ (۱۹۹۷) نشان می‌دهند که

1. participatory
2. Potter
3. Wetherell

ارایه‌ی اثر به انواع بسیاری از مخاطبان متفاوت، به پژوهشگر کمک می‌کند تا ارزیابی کند که تبیین‌های او تا چه اندازه، جالب و قانع‌کننده هستند.

در نهایت، بالینگر (۲۰۰۶) ملاحظه‌ی «نقش پژوهشگر» و اطمینان از سازگار بودن گزارش با روش‌شناسی پژوهش را توصیه می‌کند. در سنت رئالیست، وظیفه‌ی پژوهشگر عینی بودن، بی‌طرف ماندن و ارایه‌ی گزارش روش‌شناختی شفاف است؛ در مقابل، پژوهشگری که دیدگاه نسبی‌گرایانه دارد، به شکل انعکاسی، بر موضع‌یابی و حضور پژوهشگر که می‌توانسته بر فرایند پژوهش اثر گذاشته باشد و بر پیامدهای آن تأکید می‌کند؛ چنین پژوهشگری دیدگاه‌های مختلف را برجسته و تأثیر آنها را بر پژوهش بررسی می‌کند. گرین^۱ و توروگود^۲ (۲۰۰۴) با تصدیق این دیدگاه که «ایده‌ی معیار کیفیت، از نظر منطقی امکان ندارد.» (ص ۲۴۳)، ارزش معیار با هدف تعیین «درستی» یک گزارش پژوهشی را رد می‌کنند. انتخاب‌های ما هنگام اتخاذ معیارهای ارزیابی‌کننده، با ماهیت پژوهشی که انجام می‌دهیم، در هم تنیده است. از نظر کسانی که در قطب رئالیست پیوستار رئالیست - نسبی‌گرا هستند، معیارهای مورد توجه لینکن، گوبا (۱۹۸۵)، هنوود و پیدگن (۱۹۹۲) مناسب‌ترین معیارها هستند؛ در حالی که پژوهشگران نسبی‌گرا (مثل ریچاردسون، ۲۰۰۰) به دقت زیاد و جست و جو برای ارایه‌ی شواهد مربوط به نظام‌مند بودن اثر توجه می‌کنند. آنها اهداف دیگری را در اولویت قرار داده‌اند و تلاش می‌کنند به شکل خلاق، تأثیر گفتمان اجتماعی را اثبات کنند و عقیده‌ی حقیقت واحد را براندازند.

به هر حال، معیارهایی که پژوهشگران کیفی به کار می‌برند، برحسب الزامات مربوط به زمینه تغییر می‌کنند و آنچه مهم است، این است که ما تلاش می‌کنیم تا شفاف باشیم و آنچه ساوین - بادن و فیشر (۲۰۰۲) آن را «درستکاری»^۳ در پژوهش نامیده‌اند، دنبال کنیم. همان گونه که مدیل و همکارانش (۲۰۰۰) یادآوری کرده‌اند، پژوهشگران کیفی موظف‌اند موضع معرفت‌شناختی خود را آشکار نموده، پژوهش خود را سازگار با آن انجام دهند و یافته‌هایشان را به صورتی گزارش کنند که ارزیابی آن، به طرز شایسته ممکن باشد.

1. Green
2. Thorogood
3. honesties

نتیجه‌گیری

استفاده از معیارهای روشن، شیوه‌هایی برای برجسته ساختن قوت‌ها و محدودیت‌های پژوهش و نیز دقت و عمق ادعای روبیکرد پژوهش فراهم می‌آورد و به این ترتیب، به خواننده کمک می‌کند که از موضوعات مهم باخبر و در آنها سهیم شود. صراحت و وضوح معیارها به شفافیت پژوهش می‌افزاید و خواننده را قادر می‌سازد تا ارزش‌ها و علائق پژوهشگر را بهتر درک کند. به نظر می‌رسد که برای پژوهشگران مهم است که معیارهای پژوهش خود را به وضوح و انعکاسی نشان دهند (فینالی، ۲۰۰۳).

این مقاله معیارهای متفاوتی را که می‌توانند به اطمینان از کیفیت، درستی، دقت و مربوط بودن پژوهش کیفی کمک کنند، بازنگری کرده، نشان می‌دهد که پژوهشگران کیفی باید، به صورت انتخابی، معیارهایی را برگزینند که با آرمان‌های کیفی و پژوهش آنها متناسب باشند. مجموعه‌ی در حال رشد معیارهای پژوهش، شیوه‌ای رقابتی برای ارزیابی پژوهش فراهم می‌آورد؛ اگرچه همپوشی و توافق بسیار میان این معیارها دیده شوند.

به نظر می‌رسد باید درباره‌ی مفروضه‌های متفاوت و الزامات برخاسته از روش‌شناسی‌های انتخاب‌شده، بیندیشیم و در این خصوص صراحت داشته باشیم. هر پژوهشی باید از منظر شرایط خودش ارزیابی شود. اگر هدف پژوهش، عینی و نظام‌مند بودن است، پژوهشگر باید ثابت کند که این دقت بسیار، عملیاتی شده است (برای مثال از طریق چک کردن اعضا یا چندجانبه‌نگری). اگر هدف پژوهشگر ترغیب مخاطب است، باید از طریق رایه‌ی شواهد کافی (مانند بازبینی روش‌شناختی یا سؤال‌ها) یا از طریق رایه‌ی موردی که به طور قاطع، ریشه در نظریه دارد، ثابت کند که اثر او قابل اعتماد و قبول است. اگر مقصود، اختیار دادن به دیگران برای مثال از طریق مشارکت است، پژوهشگر باید به وضوح، جنبه‌های اخلاقی و قدرت را بررسی نماید. جایی که پژوهش می‌خواهد مهیج باشد یا بر دیگران، به طریقی تأثیر بگذارد، توجه باید به روش نگارش و رایه به مخاطبان متمرکز باشد.

فهرست منابع

۱. صدوقی، مجید. کنکاش در مبانی فلسفی پژوهش کمی و کیفی در علوم رفتاری، فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۳، ش ۵۲، پاییز ۱۳۸۶.
۲. صدوقی، مجید. پژوهش کیفی در روان‌شناسی و علوم رفتاری، انتشارات هستی‌نما، تهران.
۳. صدوقی، مجید. بازبینی و متناسب‌سازی معیارهای ارزیابی پژوهش کمی برای مطالعات کیفی، فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۵، تابستان ۱۳۸۷.
4. Ballinger, C. Writing Up Rigour: Representing and Evaluating Good Scholarship in Qualitative Research. *The British Journal of Occupational Therapy*, 67(12), 540-546, 2004.
5. Ballinger, C. Demonstrating rigour and quality? In L Finlay and C Ballinger (eds) *Qualitative research for allied health professionals: challenging choices*. Chichester, East Sussex: John Wiley, 2006.
6. Benz, C. R. & I. Newman. *Qualitative - Quantitative Research Methodology: Exploring the Interactive Continuum*. Carbondale, IL: Southern Illinois University Press, 1998.
7. Burns, N. & Grove, K. C. *Understanding nursing research*, 4th edition, Philadelphia, W. B. Saunders, 2001.
8. Elliott, R., C. T. Fischer, & D. L. Rennie. Evolving guidelines for publication of qualitative research studies in psychology and related fields, *British Journal of Clinical Psychology*, 38: 215-29, 1999.
9. Finlay, L. The reflexive journey: mapping multiple routes. In L, Finlay and B, Gough (eds) *Reflexivity: a practical guide for researchers in health and social sciences*. Oxford: Blackwell Publishing, 2003.

10. Finlay, L. Mapping methodology. In L Finlay and C Ballinger (eds) Qualitative research for allied health professionals: challenging choices. Chichester, East Sussex: John Wiley, 2006a.
11. Finlay, L. Qualitative research towards public health. In K311 Block 2 Researching Health. Milton Keynes, Buckinghamshire: The Open University, 2006b.
12. Green, J. & N. Thorogood. Qualitative methods for health research. London: Sage, 2004.
13. Hammersley, M. What's wrong with ethnography? Methodological explorations. London: Routledge, 1992.
14. Henwood, K. L. & N. R. Pigeon, Qualitative research and psychological theorising. *British Journal of Psychology*, 83(1): 97-112, 1992.
15. Lincoln, Y. S. & E. Guba, *Naturalistic enquiry*. Beverley Hills, CA: Sage, 1985.
16. Madill, A., A. Jordan, & C. Shirley. Objectivity and reliability in qualitative analysis: realist, contextualist and radical constructionist epistemologies. *British Journal of Psychology*, 91, 1-20, 2000.
17. Malterud, K. Qualitative research: Standards, challenges and guidelines. *Journal of Qualitative Research Series*, 358, 483-488, 2001.
18. Potter, J. & M. Wetherell. *Discourse and social psychology: beyond attitudes and behaviour*. London: Sage, 1994.
19. Rennie, D. L. Grounded theory methodology as methodical hermeneutics: Reconciling realism and relativism, *Theory & Psychology*, 10: 481-502, 2000.
20. Richardson, L. The consequences of poetic representation. In C Ellis and M Flaherty (eds) *Investigating subjectivity*. Thousand Oaks, CA: Sage, 2000.

21. Savin - Baden, M. & A. Fisher. Negotiating 'Honesties' in the Research Process. *British Journal of Occupational Therapy*, 65(4), 191-193, 2002.
22. Seale, C. *The quality of qualitative research*. London: Sage, 1999.
23. Yardley, L. 'Dilemmas in qualitative health research', *Psychology and Health*, 15: 215-28, 2000.

